

دستور زبان فارسی امروز، عنوان اثری است که مؤلف دانشمند جناب آقای غلامرضا ارژنگ آن را با گرایش و دید نسبتاً جدیدی به دستور زبان فارسی امروز نوشته‌اند. مؤلف در این اثر به مطالب، نکات و اصطلاحاتی اشاره کرده‌اند که تا حدی حاکی از نگرش تازه، اندیشه نو و قلم توانمند ایشان به قصد علمی کردن دستور زبان فارسی است و به حق باید ایشان را در زمره‌ی آن دسته از دستورنویسان پیشروی قلمداد کرد که دوستدار اصلاح ساختار کهنه دستور زبان و ارائه آن به صورتی علمی‌ترند، به حقیقت بنده، خود چندین بار این اثر را خوانده‌ام و برای من به مثابه‌ی مأخذ ارزشمندی است که پیوسته برای تدریس دستور به آن رجوع می‌کنم و به فراخور مایه و بضاعتم از آن بهره می‌برم. شاید علتش از یکسو تازگی برخی مطالب و از سوی دیگر بیان نکته‌هایی باشد که در کمتر کتابی دیده و یا در نوشته‌ای به آن برخورد‌ام. در اثنای مطالعه اثر و یا به وقت رجوع مکرر گاه به مطالبی برمی‌خورم که با دانش دستوری‌ام تراز نمی‌آمد، بدین سبب تصمیم گرفتم نظر خود را در حاشیه کتاب یادداشت کنم تا شاید روزی فرصتی دست دهد که بتوانم آن مطالب را یکجا فراهم آورده، به صورت نوشته‌ای به پیشگاه مؤلف گرانقدر تقدیم نمایم تا ایشان آنچه را به دیده‌ی قبول ببینند، در چاپ‌های بعدی لحاظ فرمایند و مواردی را هم که بر صواب نیافتند از روی کرم به دیده‌ی اغماض در آن نگردند. ان شاء الله تعالی.

□
مؤلف در صفحه نخست اثر جمله را چنین تعریف می‌کنند: «کوتاه‌ترین مجموعه سازمان‌یافته‌ای که بتواند مطلبی را برساند، جمله نامیده می‌شود.» در

صفحه ۳۰ و ۴۲ کتاب نیز این تعریف را قید کرده‌اند. منتها در ص ۴۲، آن را اصلاح نموده‌اند. اما تعریف با دو اشکال مواجه است:

الف: جمله همیشه مجموعه‌ای از کلمات نیست ممکن است فقط یک کلمه باشد: سلام، بیا، نه، آفرین و...

ب: تنها جمله نیست که مطلبی را می‌رساند بلکه کلمه و گروهها نیز مطلبی را بیان می‌کنند، با این تفاوت که جمله مقصود را کامل و مفید بیان می‌کند.

در ص ۱۰ کتاب در زیرعنوان «اسم و گروه اسمی» مؤلف چنین تعریفی به دست می‌دهند: «اسم و گروه اسمی، کلمه یا گروهی از کلمات است که نقشی از قبیل نهاد یا مفعول را به عهده گرفته یا منادا شده است یا «ی» نشانه نکره گرفته است.» به تعبیر دیگر ایشان با بیان نشانه‌های اسم و گروه اسمی قصد دارند خواننده اثر را بیشتر با ویژگی‌های اسم آشنا نمایند اما به دلیل این که نشانه‌های اسم را به طور کامل بیان نکرده‌اند در ادای حق مطلب نیز موفق نبوده‌اند.^۱

زیرا ابتدا بهتر بود نشانه‌های کامل اسم و گروه اسمی را با نمونه مثالهایی مرقوم می‌داشتند، سپس در بخشهایی نظیر عنوان «زیرنقش‌ها» به طور مفصل درباره‌ی آن توضیح می‌دادند.

در ص ۱۱ کتاب درباره «اسم خاص» آمده است: «اسم خاص، اسمی است که مفهوم آن از نظر شنونده روشن و معلوم است: رستم، رخس، پرویز، تهران.» چنین به نظر می‌رسد تعریفی که مؤلف در خصوص اسم خاص ارائه می‌دهند تعریف «اسم صریح» باشد نه تعریف اسم خاص.

ولی به جرأت می‌توان گفت که: «اسم خاص اسم صریحی است که برای یک فرد و یا یک چیز وضع شده باشد.»^۲

در ص ۱۳ کتاب می‌خوانیم: «کلماتی از قبیل آقا، نوکر، خانم، پیشخدمت و فتودال و... با آن که بر جاندار

دلالت دارند، منحصرأ با «ها» جمع بسته می‌شوند.» و بعد کلمات خانم، بچه، فتودال و سرگرد را با «ها» جمع می‌بندند و به عنوان شاهد مثال می‌آورند. به تحقیق اگر بگوییم کلمات فوق با «ها» جمع بسته می‌شوند، پذیرفتنی نیست. کلماتی مثل «آقا» و «نوکر» به کرات در زبان فارسی با «ان» جمع به کار می‌روند و به صورت «آقایان» و «نوکران» بر سر زبانند.^۳

در ص ۱۴ کتاب به دنبال بحث جمع کلمات با «ان» آمده است: «در کلماتی که به «ا» یا «و» ختم می‌شوند اغلب به جای «ان»، «یان» می‌آید: مهرویان - دانشجویان، آشنایان، گدایان.» بعد اضافه شده است که کلماتی نظیر ابروان، بازوان، بانوان و نیز سالیان و نیاکان استثنا هستند. درباره‌ی واژه «نیاکان» گفتنی است که این واژه در اصل پهلوی «نیاک» بوده که با «ان» جمع بسته شده و مبدل به «نیاکان» شده است.^۴

همچنین در کلماتی نظیر گیسو - زانو - بانو - آهو و... که به «و» ختم می‌شوند باید توجه داشت که اگر این کلمات با تکواژهایی که با واکه شروع می‌شوند از جمله «ان» جمع، کسره اضافه و «ی» نسبت ترکیب شوند به ناچار به یک همخوان میانجی نیاز پیدا می‌کنند.^۵ به عبارت ساده‌تر چون در زبان فارسی التقای مصوتها وجود ندارد در این گونه کلمات مصوت بلند، به مصوت کوتاه تبدیل می‌شود و بین دو مصوت، یک صامت میانجی می‌آید:

giso - v - ān یا aho - v - an

و کلمه «سال» با «یان» جمع بسته می‌شود، مختوم به «ا» و «و» نمی‌باشد.

در همین صفحه درباره‌ی علامت جمع «ات» گفته شده که: «این علامت از عربی گرفته شده است و معمولاً برای جمع غیرجاندار به کار می‌رود: اشتباهات، اثرات، تعلیمات. پاره‌ای از کلمات فارسی را نیز با این علامت جمع بسته‌اند: پیشنهادات - باغات - دهات - گمرکات - فرمایشات.»

پروین تاج‌بخش

نگاهی به

دستور زبان فارسی امروز

در اینجا لازم است به دو نکته درباره‌ی جمع با «ات» اشاره کنیم:

یکی این که برخی از دستورنویسان را عقیده بر آن است که «ت» یا «ات» در بعضی از لهجه‌های ایرانی شمال شرقی مانند سغدی، یتنایی و آسی علامت جمع بوده است؛ و نکته مهم این که این علامت در این زبان‌ها مفهوم مجموعه را دربرداشته است نظیر شمیرانات، لوسانات و باغات که در ذهن فارسی‌زبانان دلالت دارند بر اجزاء یا مجموعه‌ای که نزدیک به هم باشند و مفهومی غیر از شمیران‌ها و باغها را به ذهن بیاورند.

نکته‌ی دوم این که هرچند در نثر فارسی امروز کلمه «پیشنهادات» و «فرمایشات» به کار می‌رود اما ارجح آن بود که مؤلف متذکر می‌شدند که کلمه‌هایی که اصل فارسی دارند، بهتر است آنها را با «ات» جمع نیندیم.^۶ مؤلف در ص ۱۹ کتاب در توضیح «نقش‌های ضمیر شخصی جدا» کلمه‌ای را که بعد از حرف اضافه آمده، «مفعول» نامیده است. حال آن که در یک سطر بعد و نیز در ص ۲۱ کتاب در زیر عنوان «نقش دستوری ضمیر پیوسته» همین کلمه را «متمم» به شمار آورده است. این اشکال با توجه به توضیحی که درباره‌ی مفعول صریح و غیرصریح در ص ۲۱ کتاب آمده و آنچه که درباره‌ی نقش‌های اجباری (نهاد - مسند - مفعول و متمم) گفته شده، فهم موضوع را دشوار کرده است، به طوری که به آسانی نمی‌توان به منظور مؤلف پی برد. به احتمال قریب، با توجه به مطالب صفحات ۲۱، ۲۷، ۳۸ منظور ایشان از متمم، نقش‌های اختیاری است که اگر از جمله حذف شود، جمله ناقص نمی‌شود، در صورتی که اگر متمم اختیاری از جمله حذف شود جمله ناقص می‌گردد: من با او جنگیدم — متمم اجباری

علی‌با دوچرخه‌ازخانه‌به مدرسه‌رفت — متمم اختیاری ولی ساده‌تر این بود که ایشان نیز مثل اغلب دستورنویسان می‌نوشتند: متمم بر دو نوع است:

الف - متمم اجباری ب - متمم اختیاری و اصطلاح «مفعول» را فقط برای «مفعول رایی» به کار می‌بردند.

در ص ۱۹ کتاب در زیر عنوان «وابسته‌های ضمیر شخصی جدا» مؤلف به وابسته‌های ضمیر شخصی جدا اشاره کرده‌اند ولی به وابسته‌هایی که این ضمائر نمی‌توانند داشته باشند، اشاره نکرده‌اند. چه خوب بود نویسنده محترم، ضمن توجه به وابسته‌های ضمیر شخصی جدا، این نکته را نیز یادآور می‌شدند که این ضمائر در عین حال که مضاف‌الیه یا شبه مضاف‌الیه نمی‌گیرند، بلافاصله بعد از آنها، صفات عددی و مبهم و تعجب نیز نمی‌آید.^۷

در ص ۲۰ کتاب بحثی با عنوان «نقش دستوری ضمیر پیوسته» در چهار عنوان درج شده، که مورد اول آن درباره‌ی «نقش دستوری ضمیر پیوسته» همراه با فعل غیرشخصی است. اما نکته‌ی درخور توجه این که مؤلف عنوان بحث را «نقش دستوری ضمیر پیوسته» نام نهاده که موضوعی بحث‌انگیز است و خواننده انتظار دارد که مؤلف با آوردن مثالهایی درباره‌ی نقش دستوری ضمائر پیوسته به فعلهای لازم یک شخصه - که خود از آنها با عنوان فعل غیرشخصی نام می‌برند - توضیح دهند، که متأسفانه توضیحی در میان نیست.

اصطلاح «فعل غیرشخصی» برای فعلهایی نظیر «حیفم می‌آید»، «خوشش آمد»، «خوابم برد»، «خنده‌ام گرفت» و... درست به نظر نمی‌رسد. زیرا شخص فعل در این گونه فعلها مشخص است، فقط به جای این که به فعل بچسبید به جزء اول فعل چسبیده است. اصطلاح «فعل غیرشخصی» در مورد افعالی نظیر «باید رفت»، «شاید گفت» و «می‌شود دید» درست است که بر شخص معینی دلالت نمی‌کنند.^۸

در مورد آن فعلها اصطلاح «افعال لازم یک شخصه» درست‌تر به نظر می‌رسد. زیرا فعل این افعال فقط به صورت سوم شخص مفرد به کار می‌رود و ضمائر پیوسته که در این گونه ساخت‌ها به جای شناسه به کار

رفته است، شخص فعل را نشان می‌دهد.^۹ دکتر خانلری این گونه افعال را «فعل ناگذر» نامیده‌اند که خاص بیان حالتند.^{۱۰} دکتر فرشید ورد آنها را «فعلهای مرکب ضمیری» نامیده‌اند^{۱۱} و معتقدند که باید در چنین جمله‌هایی من یا مانند آن را مسندالیه گرفت: لجش گرفت — او لج گرفت

اما دکتر شریعت این افعال را «افعال مرکبی» می‌داند که به جای ضمائر فاعلی یا شناسه فعل که باید در آخر فعل بیاید، ضمائر مفعولی متصل بعد از قسمت اول آن افعال می‌آید.^{۱۲}

به هر حال عناصر این گونه ساختها، جایگاه ویژه‌ای در جمله دارند و اغلب در جمله با نقش نهادی و متممی ظاهر می‌شوند:

دردم گرفت — برای من حالت درد بوجود آمد ضمیر در نقش متممی

بسمان است — برای ما بس است — ضمیر در نقش متممی

لجش گرفت — او لج گرفت — ضمیر در نقش نهادی

در بعضی از این گونه فعلها گاهی اسمی که خارج از دستگاه فعل است مسندالیه می‌گردد:

یادم رفت — حرف شما یادم رفت
یادم آمد — سخنان شما یادم آمد

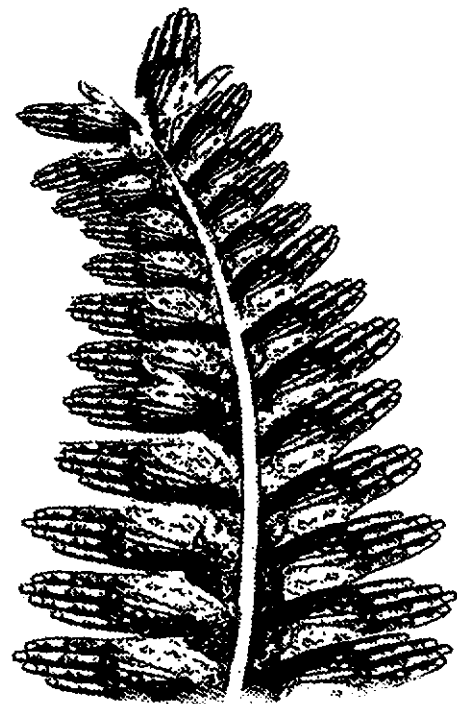
در سطر سوم صفحه ۲۲ مثالی به صورت «او خودش را گم کرده است» آمده که به درستی معلوم نمی‌شود، هدف مؤلف گرامی از این مثال چه بوده است. اگر هدف ایشان از این مثال، نشان دادن نقش بدلی کلمه «خودش» است، این کلمه «بدل» نیست بلکه نقش مفعولی دارد یا اگر تصور چنین بوده که می‌تواند مثالی دیگر بر ضمیر مشترک در نقش مفعولی باشد، به حق باید گفت از مثالهای مفعولی به حدی جدا افتاده که نامربوط به نظر می‌رسد.

پرتال جامع علوم انسانی

دستور زبان فارسی امروز

غلامرضا ارزنگ

نشر قطره



در ص ۲۴ در تعریف حرف اضافه آمده است: «حرف اضافه کلمه‌ای است که نقش اسم یا ضمیر یا گروه اسمی را که همراه آن آمده، نشان می‌دهد.»
بی تردید تعریفی که ایشان از حرف اضافه به دست می‌دهند، درست است اما مثالی را که در دو سطر بعد می‌آورند تا حدی فهم موضوع را مشکل می‌کند. ایشان در ادامه بحث خود می‌نویسند:

«حرف اضافه گاهی نقش کلمه‌ای را نسبت به فعل نشان می‌دهد: به صفهان رفتم، پرویز را دیدم، و گاهی رابطه آن را با کلمه دیگر بیان می‌دارد: دوست نادان، برادر فریدون.»

بی‌شک مثال اول را می‌پذیریم اما مثال دوم: پرویز را دیدم، پذیرفتنی نیست. زیرا برای روشن کردن نظام دستوری و نوشتن دستوری قاعده‌مند و ساده کردن کار آموزش بهتر است، «رای نقش نمای مفعولی» را حرف اضافه نکنیم و بگذاریم نقش نمای مفعولی، نمایانند نقش مفعول را برعهده داشته باشد و با یکی دانستن این دو مقوله که به خوبی در نظام دستوری ما، جای خود را یافته‌اند، موضوع را به سمت و سویی دیگر نکشانیم. همچنین آوردن این توضیح در کنار کسره اضافه خالی از فایده نیست که کسره اضافه یک تکواژ وابسته است که بین دو اسم یا بین یک اسم و یک صفت نسبت اضافی یا نسبت وصفی برقرار می‌کند: دوست نادان، برادر من. در ص ۲۶ کتاب:

در مورد مثال به مجرد رسیدن نامه حرکت خواهیم کرد. بهتر بود در جانشین‌سازی به جای «به» از حرف اضافه «با» استفاده می‌کردند. زیرا امروزه هیچ فارسی‌زبانی نمی‌گوید: به رسیدن نامه حرکت خواهیم کرد. بلکه می‌گوید: با رسیدن نامه حرکت خواهیم کرد. در بررسی ساختمان حرف اضافه گروهی می‌خوانیم:

«ممکن است در بعضی موارد جای حرف اضافه اول خالی باشد ولی امکان آمدن آن وجود دارد.» باید خاطر نشان کرد که در زبان فارسی امروز به دلیل کم‌کوشی و سعی در اقتصاد زبان، در اغلب حروف اضافه

گروهی، تمایلی به حذف حرف اضافه ساده هست. برای مثال در عبارتهای: به غیر از تو کسی نیامده بود. بجز شما کسی را نمی‌شناسم. از برای دیدار آمده‌ام. از پی او رفتم و... با حذف حرف اضافه «به» و «از» جمله درست است.

در ص ۳۶ در زیر عنوان «مسند» می‌خوانیم: «در جمله پرویز در خانه نیست، خانه که معمولاً متمم فعل است یا حرف اضافه «در» نقش مسندی را به عهده گرفته است و اگر کسی فرض کند که این جمله در اصل به صورت «پرویز در خانه نیست بوده، و «حاضر» مسند آن بوده است، باز چون کلمه «حاضر» حذف شده، «در» خانه» به جانشینی و نمایندگی آن، مسند به حساب می‌آید.» به نظر نگارنده شایسته است به خاطر پرهیز از ایراد و اشکالهای دستوری برای جمله‌های ربطی و اسنادی معیار مشخصی وضع کنیم تا از بروز سرگردانی این که «خانه» در جمله «پرویز در خانه نیست» متمم است یا نه، رهایی یابیم.

در جمله بالا «خانه» نقش متممی دارد زیرا فعل چنین جمله‌هایی حالت اسنادی ندارد اما در جمله‌هایی مثل: «آن کتاب از من است» چون رابطه هنوز مفهوم اسنادی خود را از دست نداده پس جمله می‌تواند اسنادی باشد. از سوی دیگر می‌دانیم که فعلهای اسنادی ناگذرند، و در صورتی که مفهوم فعلی داشته باشند به متمم اختیاری نیاز دارند و تفاوت عمده‌ی آنها با مسند در همین جاست که مسند از ارکان اصلی کلام است و قابل حذف نیست ولی متمم این گونه فعلها را می‌توان حذف کرد.

و نکته‌ی دیگر این که مؤلف محترم در تعیین نقش مسندی اغلب جمله‌ها به زیر ساخت جمله توجه دارند و با تأمل در زیرساخت جمله، نقش دستوری کلمات را بیان می‌کنند. حال آنکه آسان‌تر است که در تعیین نقش کلمات با توجه به روساخت کلام عمل کنیم.

نویسنده در ص ۷۰ کتاب درباره‌ی صفت‌های مبهم و نقش هر یک نکاتی را مطرح می‌فرماید که بسیار مفید است. و به ویژه که با رسم نمودار به تشریح

وابسته‌های پیشین و پسین عبارتها نیز می‌پردازند در همین صفحه درباره‌ی مورد استعمال «همه» به عنوان صفت پیشین می‌خوانیم: «هرگاه تنها به کار رود و یا هسته یک گروه باشد در حکم اسم است: همه آمدند. همه مردم آمدند. مردم همه آمدند.»

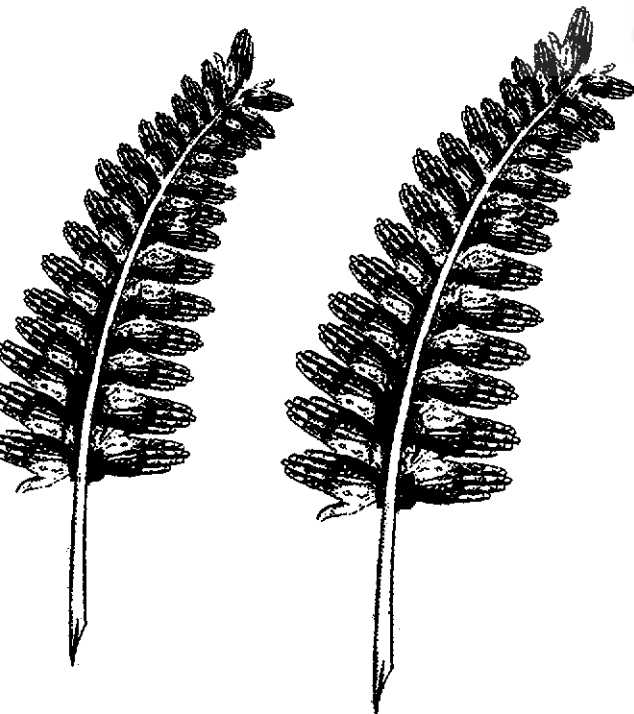
این گفته درباره‌ی مثال‌های اول و سوم درست است. در مثال دوم با عبارت «همه مردم آمدند» با توجه به نمودار گویا سهوی واقع شده، و آن این که مؤلف «همه» را اسمی دانسته که «مردم» مضاف‌الیه آن است چنین به نظر می‌رسد در مثال همه مردم آمدند واژه‌ی «همه» در اصل صفت مبهم در مقام وابسته پیشین برای لفظ «مردم» است. همانطوری که در عبارت زیر نیز «همه» می‌تواند در نقش صفت مبهم برای «کلمات» باشد: «همه کلمات از کهنه و نو، به کار نویسنده می‌آیند.»^{۱۳}

در ص ۷۸، نمای کلی از انواع صفت‌های بیانی ارائه شده که بسیار جالب و آموزنده است. با کمی دقت می‌توان از طول مطالب کاست و مواردی را در هم ادغام کرد برای نمونه می‌توان صفات دارندگی مانند: هنرمند، دانشمند، پیشه‌ور، رنجور و صفات آمیختگی مانند زهرا گین - شرمگین - بیمناک و صفات نگرهبانی مانند باغبان و مرزبان را با اندک تسامحی صفت فاعلی گرفت.^{۱۴}

در ص ۹۷ کتاب آمده است: «فعل‌های لازمی که همیشه به صورت متعدی هستند و نمی‌توان از آنها متعدی ساخت مانند: مردن - زیستن - ایستادن - ماندن - آمدن و خفتن.»

باید متذکر شویم که برخی از افعال ناگذر مانند «افتادن و رفتن و ماندن» با افزودن «اند» یا «انید» متعدی نمی‌شوند شکل گذرای آنها عبارت است از: انداختن، بردن، گذاشتن یا نگه داشتن.

در فهرست افعال بالا نیز برخی فعلها را می‌توان متعدی ساخت. مثل مردن — میراندن. این نکته را می‌توان درباره‌ی متعدی کردن فعل «مردن» در جدول ص ۹۸ نیز لحاظ کرد. و برای برخی دیگر نیز می‌توان به



صورت معادل، متعدی‌هایی را ذکر کرد:

ایستادن^{۱۵} — برپا کردن

آمدن — آوردن

خفتن — خواباندن

ماندن — گذاشتن

در ص ۱۰۵ زیر عنوان «فعل مرکب» می‌خوانیم: «اسمهایی که در ساختن فعل مرکب به کار می‌روند قبل از آن که با فعل ترکیب شوند مفعول یا متمم فعل یا قید فعل بوده‌اند می‌توان بازهم آنها را به همان صورت درآورد و حتی بین آن اسمها با فعل فاصله انداخت.» یا در جای دیگری از همین صفحه آمده است:

«در زبان فارسی امروز گرایش چشمگیری به استفاده از گونهٔ مرکب فعل به جای صورت سادهٔ آن فعل پدید آمده است. به طوری که به جای بسیاری از فعل‌های ساده، صورت مرکب آن را با اسمی از آن و یک فعل کمکی (همکرد) ساخته شده، در همان معنی به کار می‌برند.»

بحث دربارهٔ «فعل مرکب» از مهمترین مباحث دستور زبان فارسی است و آنچه را که مؤلف در کتاب خود به عنوان فعل‌های مرکب ذکر کرده‌اند اغلب فعل‌هایی است که با یکی از ارکان اصلی (مفعول، متمم و مسند) یا وابستهٔ قید (قید و...) در کنار هم جای گرفته‌اند. این اجزاء - جز معدودی - با هم روابط نحوی دارند و مرکب نیستند.^{۱۶} همچنین در ص ۱۱۰ در بخش یادآوری می‌خوانیم: «جزء اسمی فعل مرکب و فعل گروهی می‌تواند صفت یا مضاف الیه بگیرد. یا دارای جملهٔ پیرو موصول باشد.»^{۱۷} بدین ترتیب بین جزء اسمی فعل مرکب با فعل همکرد فاصله می‌افتد:

او سوگند خورد — او سوگند سختی خورد.
او مورد تعرض قرار گرفت — او مورد تعرض

دوست و دشمن قرار گرفت.

دکتر وحیدیان کامیار ضمن ارائه معیارهایی براساس زبان‌شناسی در مورد تشخیص فعل مرکب چنین می‌نویسند:^{۱۸} «عدم توجه به معیارهای صحیح باعث شده که دستور نویسان در این مورد به میل و نظر شخصی خود عمل کنند لذا آنچه را فعل مرکب گرفته‌اند، اغلب فعل بسیط است با مفعول یا متمم یا مسند یا قید یا جزء اینها، در صورتی که معیار ساده برای تشخیص فعل مرکب این است که:
الف: جزء اسمی فعل مرکب نقش نحوی نداشته باشد.^{۱۹}

ب - جزء قبل از فعل گسترش‌پذیر نباشد یعنی صفت، مضاف‌الیه، رای مفعولی، «ی» نکره و پسوند «تر» و... نگیرد.

ج - در این صورت فقط افعالی مرکب هستند که در آنها، فعل با جزء یا اجزای قبل از خود جوش خورده باشد، مانند دوست داشتن.»

البته باید به یادداشت که معیار در گسترش‌پذیری کاربرد ترکیبات در زبان معیار امروز است. بدین ترتیب فعلی «سوگند خوردن» ساده است نه مرکب. علی‌باز همان سوگند را خورد.
علی سوگند سختی خورد.

پس بین دو جزء فعل مرکب هیچ عنصر زبانی فاصله نمی‌اندازد.^{۲۰} (ضمیر مستثنی است.)
دوست داشتن — دوستش دارم.
نخت کردن — نختش کردم.

در جدول ص ۱۰۷، ساختن فعل لازم با فعل کمکی «کردن»: گویا با توجه به عنوان‌های جدول اشتباهی رخ داده است. باید فعل‌های «قرار دادن»، «رم دادن» و «پرواز دادن» را در زیر عنوان متعدی، و فعل‌هایی را که در این قسمت درج شده، به زیر عنوان «لازم» برد.

در جدول ص ۱۰۸، در بخش ساختن فعل متعدی با فعل کمکی «زدن»، فعل «تلفن زدن» را در زیر عنوان «متعدی» ذکر کرده‌اند که «لازم» است: من به او تلفن زدم.

و در مورد فعل «زنگ زدن» «تلفن» یا «در» باید گفت: «زنگ زدن» (تلفن) لازم است. و «زنگ زدن» (در) متعدی است: تلفن زنگ می‌زند. ب - زنگ در را زدند و فرار کردند.

در همین صفحه در بخش ساختن فعل متعدی با فعل «زدن»، مؤلف طرف راست جدول یعنی قسمت متعدی را بدون عنوان و ذکر فعل خالی گذاشته‌اند و فعل «دور زدن» را در زیر عنوان فعل لازم درج کرده‌اند. فعل «دور زدن» متعدی است نه لازم:
لطفاً دور نزدیک — میدان را مفعول

خیابان را دور زد — خیابان را مفعول

در جدول ص ۱۰۹ در بخش ساختن فعل متعدی با همکرد «رفتن»: دو فعل «لو رفتن» و «هرز رفتن» را در بخش لازم درج کرده‌اند و بخش متعدی را خالی گذاشته‌اند، شکل متعدی این دو فعل عبارت است از: «لو دادن» و «هرز دادن».

در ص ۱۱۵ آمده است: «بعلاوه بعضی از مصدرها، بن ماضی یا بن مضارع ندارند و برای ساختن ماضی یا مضارع، از مصدرهای معادل آنها استفاده می‌شود: باشیدن — باش (بن مضارع) بودن — بود (بن ماضی)» و این مطلب را به صورتی دیگر در ص ۱۱۹ نیز تکرار کرده‌اند.

گفتنی است که مصدر «باش» هم، «بودن» است. و «باشیدن» مصدر جعلی و ثانوی آن است.

درست مانند «تازیدن» که مصدر ثانوی «تاختن» است.

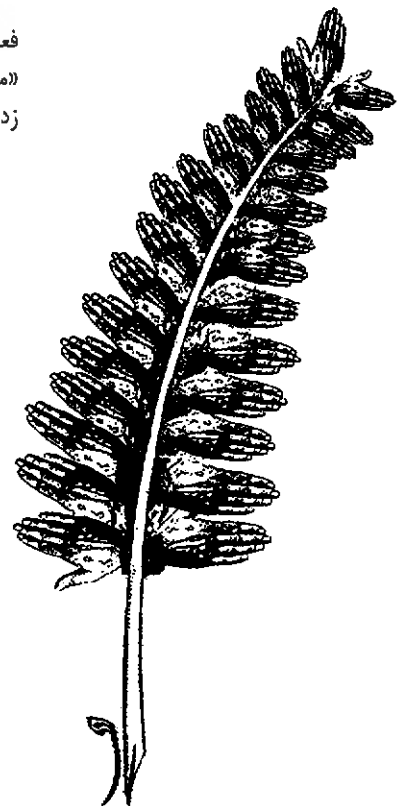
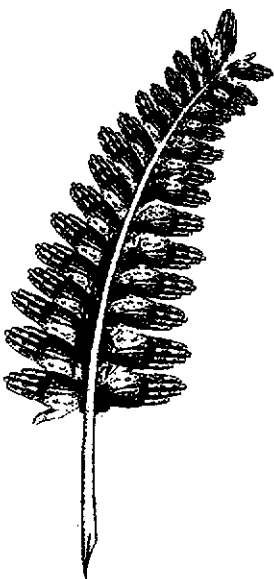
باید توجه داشت که در اکثر زبان‌های دنیا، فعل «بودن» بی‌قاعده است مثلاً در زبان انگلیسی

am is are was were

صیغه‌های «tobe» هستند و اگر بگوییم مصدر «باش»، باشیدن است درست مانند این است که بگوییم مصدر «tis»، «tois» است.^{۲۱}

* * *

پرتال جامع علوم انسانی



اصطلاحاتی که نویسنده در بیشتر قسمت‌های کتاب به کار گرفته، اصطلاحات نسبتاً مناسبی است. اصطلاحاتی نظیر «شبه جمله دوگانه»، «جمله‌های قالبی غیرشخصی»، «زیرنقش‌های گروه اسمی» و «پیوندهای وابستگی» و... اما در ص ۱۱۷ کتاب، برخلاف بعضی از آنها «فعل‌های تمیزگیر» اصطلاح مناسبی نیست و خواننده را یاد بحث تمیز عربی می‌اندازد، بهتر است به جای آن از تعبیر بایسته‌ی «مکمل» استفاده کنند.

در ص ۱۴۷ کتاب می‌خوانیم: «جمله‌ای که مطلب و مقصود اصلی گوینده را دربردارد، پایه نامیده می‌شود و جمله دیگر که توضیحی درباره پایه می‌دهد و یا آن را کامل می‌کند پیرو آن است.»

باید دقت کنیم که جمله پایه، از نظر دستوری و ساختمانی پایه است نه از نظر معنایی، زیرا در بسیاری از موارد منظور اصلی گوینده در جمله پیرو است نه در جمله پایه. مانند: «من به بازار رفتم که خرید کنم» مقصود اصلی گوینده در جمله مذکور «خرید کنم» است و در جمله‌های شرطی، علتی و مقصودی نیز همینطور است.^{۲۲}

در ص ۱۴۸ مؤلف می‌نویسد: «هرگاه کلمه «یعنی» بین دو جمله درآید، و جمله بعد، جمله قبلی را توضیح دهد و «یعنی» معادل «به این معنی که» باشد، پیوند وابستگی به شمار می‌آید:

نگاهی تند به من کرد یعنی سخت از تو عصبانی هستم.

ولی هرگاه کلمه یا گروهی از کلمات را به دنبال کلمه یا گروهی از کلمات بیاورد تا آن را معنی کند، مجموع «یعنی» و کلمات بعد از آن یک جمله پیرو به حساب می‌آید:

«او مردی عارف یعنی خداشناس بود — او مردی عارف که خداشناس باشد، بود.»

مورد دوم گفته مؤلف که مجموع «یعنی» و کلمه بعدی را پیرو گرفته و در اصل به گشتار جمله توجه کرده است به نظر نادرست می‌آید. بهتر است «یعنی» را در این‌گونه جملات نوعی پیوند همپایگی بگیریم که دو کلمه یا گروهی از کلمات را همسان و هم نقش کرده است. دکتر فرشیدورد «یعنی» را در این‌گونه موارد حرف ربط تفسیر نامیده‌اند.^{۲۳}

در ص ۱۵۷ کتاب می‌خوانیم: «جمله پیرو موصولی^{۲۴}، گشتارپذیر به اسم یا صفتی هستند که عهده‌دار یکی از نقش‌ها نسبت به کلمه‌ای از جمله پایه است، کلمه‌ای که معمولاً بی‌فاصله یا با فاصله «ی» پیش از آن آمده است.» سپس در ادامه بحث مؤلف برای انواع گشتارهای صفتی، مضاف الیه‌ی، بدلی و متمم

اسمی، مثال‌هایی ذکر می‌کنند.

به نظر نگارنده، بهتر بود ابتدا اشاره می‌کردند که پیرو موصولی دو نوع است: الف - پیرو موصولی اسمی ب - پیرو موصولی وصفی. و سپس پیرو موصولی اسمی را به سه نوع تقسیم می‌کردند:

الف - پیرو موصولی مضاف الیه‌ی: هنگامی که بیاید همه شاد می‌شویم — موقع آمدن او...

ب - پیرو موصولی بدلی: هنر که به جان و دل آرامش می‌بخشد فقط برای سرگرمی نیست — هنر، آرامش بخش دل و جان...

ج - پیرو موصولی تفسیری: صحرا که بیابان است برای زندگی مناسب نیست — صحرا یعنی بیابان... باید توجه داشت که پیروهای «بدلی» با «ی» موصولی نمی‌آیند و این «ی» خاص پیروهای وصفی و مضاف الیه‌ی است.

در ضمن مؤلف به پیروهای «توضیحی تفسیری» اشاره‌ای نکرده‌اند.^{۲۵} مانند جمله‌ی:

«صحرا که بیابان است برای زندگی مناسب نیست — صحرا یعنی بیابان برای زندگی مناسب نیست.»

همچنین در ص ۱۵۸ کتاب از پیرو موصولی دیگری با عنوان «متمم اسم» نام می‌برند و آن را با مثال‌های زیر همراه می‌سازند:

الف - انتقادی که از او شد، او را آگاه کرد. — انتقاد از او، او را آگاه کرد.

ب - صحبتی که با او داشتیم، سودمند بود. — صحبت داشتن با او سودمند بود.

باید توجه داشت که «جمله پیرو» در مثال‌های فوق، قابل تأویل به صفت یا گروه وصفی است نه متمم، پس: انتقاد شده از او، او را آگاه کرد، یا صحبت داشته شده با او، سودمند بود.

* * *

تکرار برخی مفاهیم

در اثنای مطالعه کتاب متوجه شدم که برخی مطالب، بیش از حد تکرار شده‌اند. در حالی که با ارجاع به آنها می‌توانستند از تکرار بپرهیزند. برای نمونه مؤلف در سه جای کتاب، تقریباً تعریف واحدی از جمله آورده‌اند.^{۲۶}

شاید دلیل این همه تعریف کم و بیش یکسان آن است که نمی‌شود یک تعریف جامع و مانع از «جمله» و «مفاهیم دستوری» به دست داد. به همین‌گونه است در بخش دیگری از کتاب درباره‌ی فریق «مفعول با واسطه با متمم».^{۲۷}

به راستی اگر از تکرار برخی مطالب بکاهیم و با رعایت مساوات کلام از اطنا بپرهیزیم آنگاه به نظر می‌رسد با انسجام بیشتر و ملالت کمتر، می‌توان آن را به خوانندگان عرضه کرد.

ویرایش برخی عبارتها

برخی جمله‌ها از نظر ساختار نحوی نیاز به ویرایش دارند. از جمله در ص ۱۲ آمده است:

«شناسه فعلی که برای این کلمات می‌آید گاهی جمع است: ملت می‌گویند (یا می‌گوید)»

با توجه به مثال درست‌تر آن است که بنویسیم: «شناسه فعلی که برای این کلمات می‌آید می‌تواند هم به صورت مفرد و هم جمع باشد.»

یا در ص ۱۶ کتاب می‌خوانیم: «بسیاری از جمع‌های عربی نیز در فارسی مفرد به حساب آمده‌اند و از نو جمع بسته شده‌اند.» بهتر است بنویسیم:

«بسیاری از جمع‌های مکسر عربی نیز در فارسی مفرد به حساب آمده‌اند...»

در ص ۲۵ کتاب مؤلف تعداد حروف اضافه را «چهارده کلمه» گفته ولی «هجده کلمه» ذکر کرده‌اند. در ص ۳۰ کتاب، نمودار «من یا اتومبیل رفتم» درست نیست.

در ص ۳۶ در تعریف «مسند» آمده است: «مسند کلمه یا گروهی از کلمات است که... و یا اسمی یا چیزی را بر او نسبت می‌دهد.»

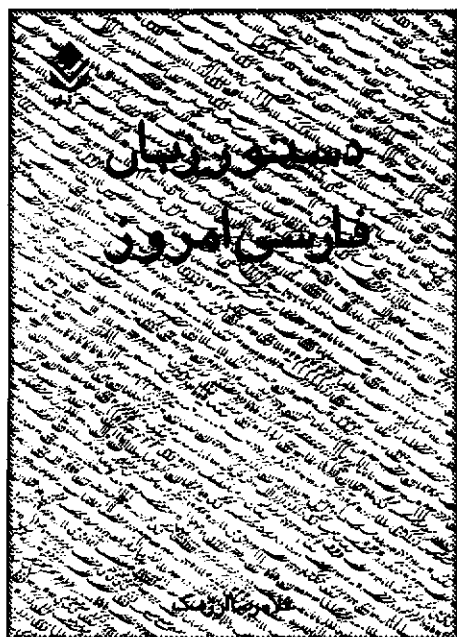
درست آن است که بنویسیم: «اسمی یا چیزی را به آن نسبت می‌دهد.»

در ص ۹۵ کتاب نوشته‌اند: «فعل‌های زبان فارسی را از لحاظ تأثیری که در ساختار جمله و گرفتن بخش‌های اجباری می‌گذارند می‌توان هفت‌گونه دانست.»

ارجح آن بوده که می‌نوشتند: «فعل‌های زبان فارسی را از لحاظ گرفتن بخش‌های اجباری و تأثیری که در ساختار جمله می‌گذارند می‌توان هفت‌گونه دانست.»

در ص ۱۰۵ در بحث از فعل مرکب می‌خوانیم «فعل مرکب به فعلی گفته می‌شود که از یک فعل کمکی با یک اسم عام یا صفت ساخته می‌شوند.»

با توجه به مطابقت نهاد با فعل در زبان فارسی باید



مردی که در جستجوی معانی بود

استاد احمد گلچین معانی یا بیش از نیم قرن فعالیت علمی، ادبی و هنری در شانزدهم اردیبهشت ماه به دیار باقی شتافت.

استاد گلچین معانی که عمری به جمع‌آوری تذکرة‌های زبان و ادبیات فارسی، تحقیقات در زمینه‌های نسخه‌شناسی و کتاب‌شناسی، تصحیحات و تطور در شعر عصر صفوی پرداخت، در سال ۱۳۹۵ در تهران بدنیا آمد. وی سالها در استخدام وزارت دادگستری و سپس کتابخانه مجلس شورای اسلامی بود. استاد معانی در طول ۲۵ سال فعالیت در کتابخانه‌های ملک، مجلس شورای ملی و آستان قدس رضوی، ضمن تحقیق و تفحص در متون گذشته، ۲۵ جلد کتاب و بیش از یک صد مقاله از خود بر جای گذاشت.

آثار استاد را می‌توان به چند دسته تقسیم کرد. تحقیق در متون گذشته در اعمای کتابخانه‌های کشور که منجر به وجود آمدن کتاب‌هایی چون فهارس کتب خطی و مقالات مختلف در زمینه نسخه‌شناسی و کتاب‌شناسی شده است. جمع‌آوری تذکرة‌های زبان فارسی، برای استفاده بهینه از آنها که گردآوری دو جلد تاریخ تذکرة‌های فارسی از جمله این فعالیت‌هاست. تصحیح و تطور در شعر عصر صفوی که در کتاب مکتب وقوح با آن رویرو می‌شویم و نیز استاد گلچین معانی که در تالیفات خود و متون منقوری که به همت او احیاء شده است در کتابهایی چون لطائف الطوائف، مزارات بخارا و شرح دریاچه نمیس آراواح آمده است. همچنین بحث هندشناسی از دیگر موضوعاتی است که استاد به تحقیق و تفحص درباره آن پرداخته و ادبیات پارسی این خطه را مورد توجه قرار داده که دو جلد تذکرة کاروان هند ره آورد این علاقه و تحقیق است.

از دیگر آثار تالیفی و تحقیقی استاد گلچین معانی می‌توان به این کتاب‌ها اشاره کرد: گزار معانی (مجموعه‌ای است حاوی آثار مشاهیر علم و ادب ایران و خوشنویسان)، گلشن راز (با ذکر ۵۰ شرح و نقد هر یک)، شهر آشوب در شعر فارسی (مشمول بر تراجم شهر آشوب سرایان)، تذکرة پیمانه (مشمول بر ۶۲ ساقی نامه و ذکر احوال سرایندگان آن)، فرهنگ اشعار صنائب (حاوی ترکیبات، کنایات، اصطلاحات و متضمن ۱۶ هزار بیت شواهد لغوی)، مضامین مشترک در شعر فارسی.

همچنین برخی تصحیحات استاد عبارتند از: تذکرة میخانه، تذکرة منظومه رشخه، کنوز الاسرار و رموز الاسرار.

بر اثر عارضه قلبی در سال ۷۰، فعالیت‌های استاد کمتر شد اما وی از کار نایستاده، تا اینکه در سن ۸۳ سالگی در ۱۶ اردیبهشت ماه امسال به دیار باقی شتافت و در مقبره‌الشعرا شهر مشهد در کنار آرامگاه فردوسی به خاک سپرده شد.

۱۵- کتاب نگارش دستور زبان فارسی سال چهارم، آموزش متوسطه رشته علوم انسانی
۱۶- مجله رشد ادب فارسی سال هشتم شماره ۳۵ و سال سیزدهم شماره ۵۰

می‌نوشتند: «ساخته می‌شود»
در ص ۱۲۰ کتاب آمده است: «... امروزه به جای به کاربردن این‌گونه‌ها، از کلمه‌های می‌شود، بشود، و می‌شده استفاده می‌شود.»
برای پرهیز از اشتباه در قرائت بهتر بود می‌نوشتند: «... امروزه به جای به کار بردن این‌گونه‌ها می‌توان از کلمه‌های می‌شود، بشود و می‌شده استفاده کرد.»

پانویست‌ها:
۱- جهت اطلاع بیشتر از نشانه‌های کامل اسم و گروه اسمی، رک: گفتارهایی درباره دستور زبان فارسی، دکتر خسرو فرشیدورد، ص ۲۱۱ به بعد.
۲- دستور زبان فارسی، عبدالرسول خیام پور ص ۳۱
۳- رک دستور زبان فارسی، محمدجواد شریعت ص ۱۹۹
۴- همان مأخذ ص ۲۰۱
۵- مقدمات زبان‌شناسی، دکتر مهری باقری ص ۲۱۰
۶- رک: غلط نویسیم، ابوالحسن نجفی. ذیل جمع «ات»
۷- رک گفتارهایی درباره دستور زبان فارسی، ص ۲۴۹ به بعد
۸- دستور زبان فارسی، دکتر حسن انوری، دکتر حسن احمدی‌گیوی ص ۲۶
۹- همان مأخذ ص ۲۹
۱۰- تاریخ زبان فارسی، دکتر پرویز خانلری، ص ۱۷۶
۱۱- رک: جمله و تحول آن در زبان فارسی، ص ۱۳۹
۱۲- دستور زبان فارسی، محمدجواد شریعت ص ۱۲۸
۱۳- نقل از کتاب نگارش و دستور زبان فارسی سال چهارم، آموزش متوسطه، رشته علوم انسانی ص ۱۰۳.
۱۴- دکتر شریعت نیز نگهبان را نوعی صفت فاعلی می‌دانند. رک دستور زبان فارسی، محمد جواد شریعت ص ۲۷۳.
۱۵- گفتنی است متعدی فعل ایستادن در متون قدیم به کار رفته است: «حسنگ را به پای دار آوردند و پیکان را ایستانیده بودند که از بغداد آمده‌اند.» تاریخ بیهقی، ذکر بر دار کردن حسنگ ص ۲۳۴
۱۶- دکتر وحیدیان این‌گونه فعل ما را «بسیط» دانسته و اصطلاح «تجزیه‌ای» را در مورد آنها به کار می‌برند. رک: مجله رشد ادب فارسی، شماره ۵۰ سال سیزدهم بهار ۷۸.
۱۷- آنچه را که مؤلف ملایک فعل مرکب عنوان می‌کنند دکتر وحیدیان همین معیار را ساده‌ترین راه تشخیص فعل مرکب از فعل بسیط می‌دانند. رک همان مأخذ.
۱۸- مجله رشد ادب فارسی، سال سیزدهم، شماره ۵۰.
۱۹- دکتر انوری نیز در کتاب دستور زبان (۱) براین نکته تأکید دارند، رک دستور زبان (۱) ص ۳۱ انتشارات سمت ۱۳۷۵
۲۰- جهت مطالعه رک مجله رشد ادب فارسی سال هشتم ش ۳۵ مقاله دکتر محمدرضا باطنی و رک: توصیف ساختمان دستوری زبان فارسی، دکتر باطنی ص ۸۰.
۲۱- گفتارهایی درباره دستور زبان فارسی، مقدمه ص ۲۷ به بعد
۲۲- همان مأخذ ص ۲۶
۲۳- رک: جمله و تحول آن در زبان فارسی، دکتر فرشیدورد ص ۱۰۷ و ص ۳۵۱
۲۴- دکتر فرشیدورد این‌گونه پیروها را پیرو توضیحی یا بیروصله نامیده‌اند. رک جمله و تحول آن در زبان فارسی ص ۳۴۳ و ۳۴۸
۲۵- رک: جمله و تحول آن در زبان فارسی ص ۳۵۱
۲۶- دستور زبان فارسی، غلامرضا ارژنگ ص ۱ و ۳۰ و ۴۲.
۲۷- همان مأخذ صفحات ۳۷، ۳۸، ۵۸، ۵۹

فهرست منابع
۱- دستور زبان فارسی امروز. غلامرضا ارژنگ، نشر قطره، چاپ اول، سال ۱۳۷۴
۲- دستور زبان فارسی. دکتر حسن انوری، دکتر حسن احمدی‌گیوی، انتشارات فاطمی ۱۳۶۸
۳- دستور زبان فارسی (۱). دکتر حسن انوری، انتشارات سمت ۱۳۷۵
۴- توصیف ساختمان دستور زبان فارسی. محمدرضا باطنی، انتشارات امیرکبیر ۱۳۶۴
۵- مقدمات زبان‌شناسی. دکتر مهری باقری. انتشارات دانشگاه تبریز، چاپ دوم ۱۳۷۱
۶- دستور زبان فارسی، دکتر محمدجواد شریعت. انتشارات اساطیر ۱۳۶۷
۷- دستور زبان فارسی، کتاب حروف اضافه و ربط، دکتر خلیل خطیب رهبر، انتشارات سعدی ۱۳۶۷
۸- تاریخ بیهقی، دکتر خلیل خطیب رهبر. انتشارات سعدی چاپ اول. ۱۳۶۸
۹- دستور زبان فارسی، دکتر عبدالرسول خیام‌پور، انتشارات کتابفروشی تهران چاپ دهم ۱۳۷۵
۱۰- گفتارهایی درباره دستور زبان فارسی، دکتر خسرو فرشیدورد، انتشارات امیرکبیر ۱۳۷۵
۱۱- جمله و تحول آن در زبان فارسی، دکتر خسرو فرشیدورد. انتشارات امیرکبیر ۱۳۷۵
۱۲- تاریخ زبان فارسی، دکتر پرویز ناتل خانلری، ج دوم، نشر نو، ۱۳۶۶
۱۳- غلط نویسیم، ابوالحسن نجفی، مرکز نشر دانشگاهی، چاپ پنجم ۱۳۷۲
۱۴- دستور کاربردی زبان فارسی، مه‌رانی‌گیز نویهار، انتشارات رهنما ۱۳۷۲

ماه ادبیات و فلسفه / خرداد ۱۳۷۹